

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

دوم ماه می ۲۰۱۶

تنظیم و ویرایش: پورتال

## دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۶

قصائد

-۱۲-

## در مدح عبدالعلی خان

آسمان پیوسته دارد اهل دل را، در عذاب  
ای دریغا! روزگاری شد، که سازد آسمان  
هرکه اورا دل ز دانش چون صدف پُر دُر بود  
وانکه هرچیز از دل آید بر زبانش بگذرد  
بر مراد اهل دل، خنگ فلک ننهاده گام  
باغ هستی را خزان تاراج کرد و ره نیافت  
حال من نظمی نیابد، حال نظم خود کنم  
همدمی کو؟ تا ز روی دل براندازم نقاب  
از پر طاووس، رنگین آشیان بهر غراب<sup>۱</sup>  
خاطرش باشد تهی از شادمانی چون حباب  
در میان شاهد مقصود او نبود حجاب  
تا نهاده راکب خورشید پای اندر رکاب  
در مشام من مشیم<sup>۲</sup> راحتی، در هیچ باب  
عرضه دارم بر جناب خان عالی انتساب

<sup>۱</sup> "غراب"؛ یعنی "زاغ"

<sup>۲</sup> "مشیم" کلمه عربی و جمع "مشیمه" است، که در معنای "زهدان" است.

گوهر دُرُجِ جلالَت، صاحب عالی مکان  
خان دریامکرمَت، عبدالعلی خان آنکه هست  
آنکه حلم او نهد بر کوه لنگر از وقار  
بر بساط سرفراز رأی او صاحب روش  
ای فلك قدری، که درگاه تو دایم در جهان  
شرح حال خویش می گویم، ولی ترسم از آن  
مفسدی چند از غرض کردند طرح تهمتی  
ماندم اندر بند حیف و بعد ازینم مشکل است  
گر نه محض کذب بود آن ادعای بی وقوع  
اختر برج ایالت، سرور والاجناب  
پیش بحر جود او، دریای اعظم چون سراب  
وآنکه عزم او کند بر باد پیشی، از شتاب  
بر بساط کامگاری، حکم او مالک رقاب  
علم و دانش راست خیرالمرجع حسن المآب  
کآتش دل صفحه را با خاصه سوزد التهاب  
وان غرض شد مشتبه بر رأی خان کامیاب  
زندگانی در میان این گروه ناصواب  
بت پرستم، کرده ام خان آفرین را بت خطاب

وندین گفتار، همچون صبح صادق نیستم

مشرکم آن را، که آرد از پس صبح آفتاب